

A Critical Analysis of the Renowned Theory of Imamiyyah Regarding the Conditioning of *Wulūgh* (Dogs Lapping up Water) on the Legal Obligation to Purify (*Taḥīr*) Dishes Contaminated with Dog's Saliva

Mohammad masoudy^{1*}

1-The level of the four fields of theology, Fiqh and principles and master's degree in Shia studies, University of Religions and Religions, Qom, Iran.

Received Date: 2022/02/21

Accepted Date: 2022/05/26

Abstract

According to the renowned view of the Imāmī jurists, in order to purify the dishes that have become impure through direct contact with a dog's mouth, it is necessary to rub them with soil (ta'fir); the only evidence to prove this matter is hadiths, and no valid evidence can be found for it in the verses of the Holy Qur'an or rational arguments or even consensus. In hadiths related concerning the ruling of ta'fir, three phrases wulūgh al-kalb (dog's lapping up water), shurb al-kalb (dog's drinking water), faḍl al-kalb (dog's remainder) are clearly mentioned. Besides these indisputable phrases, the disputable phrase lat' al-kalb (dog's licking) has also been considered by jurists. In the present article, it will be clarified that each of the above-mentioned four phrases has a specific meaning and the ruling of ta'fir is not applicable to all those cases. Also, the renowned view of the Imāmī jurists regarding the relevance of the term wulūgh for the ruling of ta'fir will be critically reviewed. According to the performed investigations, the phrase wulūgh al-kalb, despite being mentioned in some narrations, does not have the required credibility to be relied on. In this research, by comparing and examining the evidence of these four phrases, it will be clarified that only the phrase faḍl al-kalb enjoys an acceptable scholarly support, and the term lat', which is not one of the subjects included in the ruling of ta'fir, will be included in the ruling of ta'fir only if it leads to the realization of clear instance of faḍl al-kalb.

Keywords: purify (taḥīr) of dishes, ta'fir, faḍl al-kalb, shurb al-kalb, wulūgh al-kalb, purification (taḥārat).

تحلیل انتقادی نظریه مشهور امامیه در اشتراط ولوغ برای وجوب تعفیر ظروف آلوده به بزاق دهان سگ

محمد مسعودی^{۱*}

۱- سطح چهارحوزه علمیه، رشته فقه و اصول و کارشناسی ارشد رشته شیعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵

چکیده

بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه، برای تطهیر ظروفی که از طریق تماس مستقیم با دهان سگ نجس شده باشد لازم است آن را (تعفیر) نمود؛ تنها مدرک برای اثبات این مطلب روایات است و در آیات قرآن کریم یا ادله عقلی و حتی اجماع، نمی‌توان دلیل معتبری برای آن یافت؛ در روایات مربوط به حکم تعفیر از سه عنوان (ولوغ الکل، شرب الکل، فضل الکل) به صراحت نام برده شده است؛ در کنار این عناوین منصوصه عنوان غیر منصوص (لطع الکل) نیز مورد نظر فقها بوده است؛ در مقاله حاضر مشخص خواهد شد هر یک از عناوین چهار گانه مذکور گستره معنایی خاصی دارد و حکم تعفیر برای همه آن موارد قابل تطبیق نمی‌باشد؛ همچنین نظر مشهور امامیه در مورد موضوعیت داشتن عنوان (ولوغ) برای حکم تعفیر، مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت؛ با توجه به بررسی‌های انجام شده، عنوان (ولوغ الکل) علی‌رغم این‌که در برخی روایات مورد اشاره قرار گرفته لکن از اعتبار لازم برای استناد برخوردار نمی‌باشد؛ در این پژوهش با مقایسه و بررسی ادله این چهار عنوان مشخص خواهد شد تنها موضوع (فضل الکل) از پشتوانه علمی قابل قبولی برخوردار است و عنوان (لطع) نیز که از موضوعات منصوص در حکم تعفیر نمی‌باشد تنها در صورتی ملحق به حکم تعفیر خواهد بود که منجر به تحقق مصداق (فضل الکل) باشد.

واژگان کلیدی: تطهیر ظروف، تعفیر، فضل الکل، شرب الکل، ولوغ الکل، طهارت.

مقدمه

با توجه به نظر مشهور فقهای امامیه، برای تطهیر ظرفی که در اثر تماس با سگ نجس شده باشد همیشه لازم نیست شستشوی با خاک (تعفیر) صورت بگیرد؛ بلکه شیوه‌ی خاص تطهیر ظرف نجس شده توسط سگ از این طریق بنا بر نظر مشهور فقها منحصر به عنوان (ولوغ الکلب) است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۳۵۶/۶)؛ آن‌گونه که در ادامه و بر اساس استقصای کافی نظرات فقها بیان خواهد شد قریب به اتفاق فقهای چندین دهه اخیر همین نظر مشهور را داشته‌اند. گستره ادله فقهی برای استخراج این حکم در سه مورد مهم آیات قرآن کریم، عقل، و روایات قابل بررسی است؛ اجماع فقها نیز در صورتی قابل قبول خواهد بود که اجماع مدرکی نبوده باشد؛ در قرآن کریم هیچ‌گونه آیه‌ای که دلالت بر نجاست سگ یا شیوه تطهیر ظروف آلوده به سگ کند وجود ندارد؛ اصل حکم نجاست امری تعبدی و خارج از فهم بشر است؛ بنابراین ثبوت یا رفع چنین حکمی از راه ادله عقلی امکان پذیر نمی‌باشد؛ بنابراین نظر مشهور فقها در این مورد تنها متکی به روایاتی است که در این باب وجود دارد و در کتاب وسایل الشیعه مجموعه آنها ذکر شده و در مقاله حاضر به طور کامل و دقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ با توجه به وجود روایات مذکور ادعای اجماع در این مورد نیز قابل قبول نبوده و اجماع مدرکی محسوب می‌گردد؛ آنچه اهمیت بررسی این موضوع را ضروری می‌سازد این است که روایات معتبری وجود دارد که در آنها از عناوین (فضل الکلب و شرب الکلب) برای حکم تعفیر یاد شده است و لازم است بررسی شود که چرا این روایات علی‌رغم اعتبار سند و دلالت برای تعیین نهایی عنوان حکم تعفیر کارساز نبوده است؟ البته در ادامه بیان خواهد شد که عنوان مشهور (ولوغ الکلب) در برخی روایات ضعیف وجود دارد و جبران ضعف سند روایت با عمل مشهور مطلبی نیست که مورد اتفاق فقها باشد بلکه در جای خود مورد رد و نقد قرار گرفته است که بیان آن از موضوع این مقاله خارج است؛ اما تردیدی نیست که برخی از علما معتقدند عمل مشهور یا اعراض مشهور نه جبران ضعف سند می‌کند و نه از اعتبار سند می‌کاهد؛ لذا از نظر ایشان روایات مرسله یا ضعیف در استنباط احکام شرعیه مطلقاً اعتباری نخواهند داشت (خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۱۷ق، ۱۳۷/۲)؛ پیش فرض‌هایی که بر اساس

مطالب ذکر شده در پژوهش حاضر وجود دارد لازم است مورد توجه واقع شود؛ به عبارت دیگر موضوع اصلی مقاله فارغ از اثبات اصل نجاست سگ است و گستره ادله مورد بررسی نیز غالباً بر محوریت روایات خواهد بود. بر اساس آنچه بیان شد مسئله اصلی این مقاله پاسخ به این سوال است که آیا موضوع حکم تعفیر آن گونه که در میان نظرات مشهور فقهای امامیه بیان شده است (ولوغ الکلب) است؟ شیوه بررسی این مسئله به صورت سبر و تقسیم انجام گرفته است بنابراین تمامی احتمالاتی که از روایات مربوط به بحث وجود داشته بیان شده و احتمالی که از نظر نویسندگان منطقی تر به نظر رسیده تقویت گردیده است؛ این شیوه طبعاً تمام نظرات احتمالی در این مسئله را پوشش خواهد داد و خواننده نیز از مراجعه به منابع مختلف بی نیاز خواهد شد؛ زیرا با مقایسه احتمالات موجود می تواند نظر صائب را به تشخیص خود انتخاب نماید. لازم به ذکر است محل بحث در این پژوهش مواردی است که ظرف به صورت مستقیم با دهان سگ نجس شده باشد بنابراین مواردی مانند آب دهان سگ از محل بحث خارج است؛ در گردآوری اطلاعات ارائه شده در این مقاله از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد نوشتاری استفاده شده است و شیوه استدلال نیز از طریق مقایسه و اعتبار سنجی ادله و نظریات فقهی و بر اساس قواعد فقهی و اصولی می باشد.

۱. عناوین سه گانه منصوص

در روایات مربوط به حکم تعفیر از سه عنوان (ولوغ الکلب، شرب الکلب، فضل الکلب) به صراحت نام برده شده است؛ در متون فقهی نیز نظرات مختلفی در این مورد یافت می شود؛ اکثریت قریب به اتفاق فقها از جمله فقهای معروف در دهه های اخیر لزوم شستن ظرف آلوده به دهان سگ با خاک را در صورتی برای تحقق تطهیر لازم دانسته اند که خوردن چیزهای روان از ظرف یا لیسیدن ظرف توسط سگ انجام شده باشد (بروجردی، ۱۳۹۲، ش، ۳۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ق، ۱/۱۱۹؛ خمینی، ۱۴۲۴، ق، ۱/۱۰۰؛ وحید، ۱۴۲۸، ق، ۳۲؛ صافی ۱۴۳۲، ق، ۲۹؛ روحانی، ۱۳۹۵، ش، ۲۹؛ سبحانی، ۱۴۳۶، ق، ۱۳۳؛ حکیم، ۱۴۱۵، ۱/۱۴۳؛ فیاض، ۱۴۲۶، ۱۱۸؛ تبریزی، منهاج، ۱۴۲۶، ۱/۱۲۴؛

مکارم، ۱۳۸۴ش، ۴۱؛ و...) در متون فقهی ذکر شده و امثال آنها، خوردن چیزهای روان (شرب؛ نوشیدن)، به عنوان نکته اساسی در تشخیص موضوع حکم تعفیر دانسته شده است. لیسیدن ظرف نیز که در حکم نوشیدن مطرح شده احیاناً با قید احتیاط واجب بیان شده است؛ در متون فقهی عربی و احیاناً در متون فارسی به عنوان «ولوغ» نیز تصریح شده است (بهجت؛ ۱۴۲۶ق، ۱/۳۷؛ خمینی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۱۴)؛ آن گونه که در ادامه مطالب بیان خواهد شد از نظر برخی اهل لغت واژه ولوغ اخص از مطلق شرب (نوشیدن) است؛ در ولوغ، سگ آب را با اطراف زبان خود می خورد ولی در مطلق نوشیدن ممکن است از زبان نیز کمک نگیرد، در برخی متون فقهی نیز به این تفاوت اشاره شده است: «أو شرب بلا ولوغ لقطع لسانه...» (خویی، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۲۰)؛ علی رغم توجه ویژه فقها بر تحقق عنوان ولوغ در حکم این مسئله، در ادامه مطالب معلوم خواهد شد در هیچ روایت معتبری عنوان ولوغ برای حکم تعفیر، ذکر نشده است! بلکه عنوان کلی (شرب) نیز در تعارض با عنوان کلی (فضل) کنار خواهد رفت مگر در مواردی که منجر به تحقق عنوان (فضل) باشد؛ البته عنوان (فضل) نیز به ندرت توسط برخی فقها مورد تاکید قرار گرفته (طباطبایی، ۱۴۲۶ق، ۳/۴۴۶؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵۲) لکن همان گونه که بیان شد مشهور در بیان فقها عنوان (ولوغ) و (شرب) می باشد. در ادامه، نصوص مرتبط با این عناوین بیان می گردد.

۱.۱. عنوان «ولوغ»

الف: مستدرک الوسائل در بیان حکم ظرف ولوغی به نقل از المقنع شیخ صدوق روایت مرسله ای را آورده است: «فَإِنْ وَلَغَ كَلْبٌ فِي إِنَاءٍ أَوْ شَرِبَ مِنْهُ أَهْرَيْقَ الْمَاءِ وَغَسَلَ الْإِنَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً بِالتُّرَابِ وَ مَرَّتَيْنِ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُجَفَّفُ.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲/۶۰۲)

ب: در وسایل الشیعه حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده به این عبارت: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَصُبَّهُ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱/۲۲۶)؛ در این حدیث که به عنوان (ولوغ) اشاره شده، امام (ع) در مقام بیان نحوه ی تطهیر ظرف ولوغی نبوده است بلکه تنها نجس بودن محتوی ظرف ولوغی را بیان نموده و فرموده آن را بریز؛ اما در مورد تعفیر مطلبی ذکر نشده است.

ج: در کتاب کافی از امام صادق (ع): «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَاءِ الَّذِي تَبُولُ فِيهِ الدَّوَابُّ وَتَلَعُ فِيهِ الْكَلْبُ وَيَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲/۳). در این روایت نیز تنها به ولوغ سگ اشاره شده البته این روایت نیز در مقام بیان نحوه‌ی تطهیر ظرف ولوغی نیست بلکه عدم نجاست آب کر در اثر ولوغ سگ را بیان نموده است و نامی از تغییر یا شستن با خاک به میان نیامده است.

۱. ۲. عنوان «فضل» (در روایت ابوالعباس البقیاق)

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ فَضْلِ الْهَرَّةِ وَالشَّيْءِ وَالْبِقْرَةِ - وَالْإِبِلِ وَالْحِمَارِ وَالْخَيْلِ - وَالْبِغَالِ وَالْوَحْشِ وَالسَّبَاعِ - فَلَمْ أَتْرُكْ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّىٰ أَنْتَهَيْتُ إِلَى الْكَلْبِ - فَقَالَ رَجَسُ نَجَسٌ لَا تَتَوَضَّأُ بِفَضْلِهِ وَاصْبُ ذَلِكَ الْمَاءَ - وَاغْسِلْهُ بِالتُّرَابِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ثُمَّ بِالْمَاءِ» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۲۶/۱) این روایت که راوی آن ابوالعباس البقیاق است از روایاتی است که برای تطهیر اناء ولوغی مورد استدلال قرار می‌گیرد و در کتب مختلف مانند وسایل الشیعه و مختلف الشیعه (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ۲۲۹/۱) و منتهی المطلب (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ۴۸/۱) و ... مورد اشاره و استناد قرار گرفته است. موضوع حکم در اینجا انائی است که به فضل (باقی مانده‌ی) کلب نجس شده است؛ در این حدیث سخن از چیزی بوده که سگ از آن خورده و معلوم نیست آن چیز لزوماً مایع بوده باشد تا چه رسد که آب بوده باشد؛ البته با توجه به عبارت (واصب ذلك الماء) ممکن است جواب امام (ع) تنها در مورد آب پنداشته شود؛ چنانچه وجود این قرینه پذیرفته شود، در مواردی که سگ چیز دیگری غیر از آب از ظرف نوشیده باشد این حکم ثابت نخواهد بود؛ اما عبارت (واصب ذلك الماء) را نمی‌توان قرینه‌ای بر انحصار حکم در مورد آب دانست؛ چرا که سوال سائل در مورد (فضل الكلب) بوده که اعم از آب است و امام (ع) در مقام جواب به عنوان نمونه، وضو را مورد اشاره قرار داده و فرموده است (لا تتوضأ) لذا در ادامه فرموده (اصب ذلك الماء)؛ بنابراین امام (ع) حکمی از نجاست مورد سوال را بیان نموده تا نجس بودن آن را بفهماند؛ نه این‌که عموم سوال سائل را با بیان یک مورد خاص که با آب است بیان

نموده باشد؛ بنابراین قرینه بودن (اصیب ذلک الماء) بر انحصار حکم در مورد آب قابل قبول نیست. با دقت در کلمات و بیانات ائمه اطهار نیز مشخص می‌شود که این نحوه از سیاق، در بیانات اهل بیت رایج بوده و به کرات دیده می‌شود که برای بیان نجاست چیزی، حکمی از موارد مربوط به احکام نجاست را بیان می‌نموده‌اند؛ مثل این که فرموده‌اند: لا تتوضأ و لا تشرب و اصیب ذلک الماء و... که جهت ارشاد به نجس بودن یک چیز به این صورت آنرا بیان نموده‌اند. در اینجا نیز جهت ارشاد به نجاست فرموده وضو نگیر و به مناسبت نمونه ذکر شده با آب فرموده (اصیب ذلک الماء)؛ نه این که مورد روایت فقط مربوط به آب بوده باشد بلکه ممکن است روایت اعم از مایع نیز باشد چون فضل کلب اعم از غذایی است که با خوردن آن غذا، سرایت نجاست صورت می‌پذیرفته است.

۱.۳. عنوان «شرب» (در صحیح محمد بن مسلم)

عنوان شرب، در صحیح محمد بن مسلم ذکر شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْكَلْبِ يَشْرَبُ مِنَ الْإِنَاءِ - قَالَ اغْسِلِ الْإِنَاءَ» (عاملی، ۱۴۰۹، ق. ۱/۲۲۶)؛ محل بحث در این روایت عنوان (شرب) است و دغدغه‌ی اختصاص آن به آب نیز وجود ندارد؛ زیرا عبارت (واصیب ذلک الماء) در آن وارد نشده است بلکه مطلق (شرب) است که اعم از آب می‌باشد.

۲. مقایسه و بررسی عناوین سه گانه منصوص

همان گونه که ملاحظه گردید در روایات مربوط به بحث، برای بیان انتقال نجاست از دهان سگ به ظرف، در مجموع سه عنوان (ولوغ، فضل و شرب) بیان شده است؛ در ادامه به بررسی و مقایسه این سه عنوان پرداخته می‌شود.

۲.۱. بررسی مفهومی (ولوغ):

فیومی در مصباح المنیر^۱، ولوغ را به معنای شُرب دانسته است: «وَلَوْغٌ: الْكَلْبُ (يَلْغُ) (وَلِغًا) مِنْ بَابِ نَفَعٍ وَ (وَلَوْغًا) شَرِبَ وَ سَقُوطُ الْوَاوِ كَمَا فِي يَقَعُ وَ (وَلِغٌ) (يَلِغُ) مِنْ بَابِي وَعَدَّ وَ وَرِثَ لُغَةً وَ (يَوْلِغُ) مِثْلُ وَجَلَّ يَوْلِجُ لُغَةً أَيْضًا وَ يُعَدِّي بِالْهَمْزَةِ فَيُقَالُ (أَوْلِغْتُهُ) إِذَا سَقَيْتَهُ.» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۶۷۲/۲)؛ بنابراین فیومی قید خاصی برای شرب بیان نکرده است؛ با پذیرش این معنا، روایاتی که در آن از ماده (ولوغ) استفاده شده با روایت صحیحہ مسلم که عنوان (شرب) را ذکر نموده یک معنای واحد را مورد نظر دارد. قاموس نیز معنای (ولوغ) را (شرب) می‌داند البته قیود و اضافاتی برای آن ذکر نموده است: «وَلَوْغٌ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ، وَ فِي الشَّرَابِ، وَ مِنْهُ، وَ بِهِ، يَلِغُ، كَيْهَبُ، وَ يَالِغُ، وَ يَلِغُ، كَوْرَثَ وَ وَجَلَ، وَ لَوَّغًا، وَ يُضَمُّ، وَ وُلُوغًا وَ وَلَّغَانًا، مُحَرَّكَةً: شَرِبَ مَا فِيهِ بِأَطْرَافِ لِسَانِهِ، أَوْ أَدْخَلَ لِسَانَهُ فِيهِ فَحَرَّكَهُ، خَاصًّا بِالسَّبَاعِ، وَ مِنْ الطَّيْرِ بِالذُّبَابِ. وَ مَا وَلَّغَ وُلُوغًا، بِالْفَتْحِ: لَمْ يَطْعَمْ شَيْئًا، وَ الْمِیْلُغُ وَ الْمِیْلَغَةُ، بِكَسْرِهِمَا: الْإِنَاءُ يَلِغُ فِيهِ الْكَلْبُ فِي الدَّمِ» (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ۱۵۴/۳). با توجه به این بیان، ولو این‌که سگ از آن آب نیاشامیده؛ اما زبانش را وارد آن آب کرده و حرکت داده باشد نیز ولغ صدق می‌کند. بنابراین معنای قاموس از ولغ برخلاف مصباح المنیر، یک معنای مقید به قید (باطراف لسانه) است؛ معنای دیگری که صاحب قاموس در این عبارت برای ولغ بیان نموده داخل کردن زبان در ظرف است با این قید که آن را حرکت بدهد. با توجه به بیان قاموس، این واژه در خصوص سباع به کار می‌رود بنابراین در مورد آشامیدن غیر سباع واژه ولغ به کار نمی‌رود؛ از موجودات پرنده نیز استعمال ولوغ اختصاص به ذباب آ دارد. که با عضو خرطوم مانند خود وارد آب می‌کند و از آن می‌نوشد. در لسان العرب چنین آمده است: «الْوَلُغُ: شَرِبُ السَّبَاعِ بِالسِّنْتِهَا. وَ لَوَّغَ السَّبُعُ وَ الْكَلْبُ وَ كُلُّ خُطْمٍ، وَ وَلِغَ يَلِغُ فِيهِمَا وُلُوغًا: شَرِبَ مَاءً أَوْ دَمًا ... وَ لَوَّغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ يَلِغُ وُلُوغًا أَيْ شَرِبَ فِيهِ بِأَطْرَافِ لِسَانِهِ. وَ حَكِي أَبُو زَيْدٍ: وَ لَوَّغَ الْكَلْبُ بِشَرَابِنَا وَ فِي شَرَابِنَا وَ مِنْ شَرَابِنَا... وَ فِي الْحَدِيثِ: إِذَا وَلَّغَ الْكَلْبُ فِي إِنْاءِ أَحَدِكُمْ

۱. شیخ انصاری در کتاب مکاسب برای بیان برخی معانی لغوی تنها به همین کتاب استناد نموده است که نشان دهنده اعتبار و اهمیت این کتاب می‌باشد.

۲. با توجه به معانی ذکر شده برای ذباب در کتب مختلف لغوی در مجموع، این لغت برای هر سه معنای (پشه، مگس و زنبور) کاربرد دارد.

فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَى شَرِبَ مِنْهُ بِلِسَانِهِ، وَ أَكْثَرُ مَا يَكُونُ الْوُلُوغُ فِي السَّبَّاعِ « (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۶۰/۸).

نویسنده‌ی لسان العرب میان کلمات لغویین جمع نموده است لذا در کتاب خود «شرب» را به‌عنوان معنای «ولوغ»، یک‌بار بدون قید آورده و بار دیگر آن‌را با قید باطراف لسانه ذکر نموده است. در صحاح جوهری نیز شرب را با قید (باطراف لسانه) به‌عنوان معنای ولغ ذکر نموده است؛ «وَلَغَّ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ يَلْغُ وَوُلُوغًا، أَى شَرِبَ مَا فِيهِ بِأَطْرَافِ لِسَانِهِ» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۱۳۲۹/۴). کتاب «معجم الوسيط» که در زمان معاصر تدوین و جمع‌آوری شده است علاوه بر بررسی معانی جدید لغات، بسیاری از لغات کمیاب را نیز مورد بررسی قرار داده است؛ در مورد معنای ولغ در کتاب مذکور چنین آمده است: «وَلَغَّ الْكَلْبُ وَغَيْرُهُ مِنَ السَّبَّاعِ فِي الْإِنَاءِ وَ مِنْهُ وَ بِهِ ... شَرِبَ مَا فِيهِ بِأَطْرَافِ لِسَانِهِ أَوْ ادْخَلَ فِيهِ لِسَانَهُ فَحَرَّكَهُ» (مجمع اللغة العربية، ۱۴۲۵ق، ۱۰۵۷)؛ با توجه به این‌که معجم الوسيط در بیان معانی لغات، عرف و لغت معاصر را نیز مورد نظر دارد این نکته حائز اهمیت است که ولوغ در عرف امروز عرب نیز به همان معنای ذکر شده می‌باشد و با معنای دیرین آن چندان فرقی ندارد. نویسنده (مجمع البحرين)^۱ در بیان معنای ولغ چنین آورده است: «فِي الْحَدِيثِ (سُئِلَ عَنِ الْإِنَاءِ يَلْغُ فِيهِ الْكَلْبُ) هُوَ مِنْ وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ كَوَهَبٍ وَ وَرَثٍ وَ وَجَلَّ وَوُلُوغًا: إِذَا شَرِبَ فِيهِ بِأَطْرَافِ لِسَانِهِ. وَ يُقَالُ الْوُلُوغُ شَرِبَ الْكَلْبُ مِنَ الْإِنَاءِ بِلِسَانِهِ أَوْ لَطَعَهُ لَهُ، وَ أَكْثَرُ مَا يَكُونُ فِي السَّبَّاعِ» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۱۹/۵). اضافه نمودن معنای لیسیدن (أو لطفه فيه) با توجه به معنای که تا کنون ذکر شد، از مختصات مجمع البحرين است و حتی فقهایی که احياناً لطف را در کنار ولوغ ذکر نموده‌اند تنها از نظر حکم فقهی آن‌دو را یکسان دانسته‌اند نه این‌که آن‌را از معنای ولوغ دانسته باشند. در مجموع، چنان‌چه نظر فیومی در معنای ولوغ ملاک قرار بگیرد نسبت معنای ولوغ در روایت محمد بن مسلم و سایر روایات تساوی است یعنی معنای ولوغ در همگی یک چیز است (شرب). اگر عبارات سایر کتب نیز ملاک قرار داده شود، نسبت میان

۱. فرهنگ لغات مجمع البحرين به بررسی لغات مجموعه‌ی کتاب و سنت پرداخته که با عنوان (بحرین) به این دو منبع اشاره نموده است.

ادله عموم و خصوص من وجه می شود و نقطه اشتراک در جایی است که شرب به اطراف لسان باشد در این حالت هم (ولوغ) صادق است، هم (فضل) و هم (شرب)؛ محل افتراق آنها نیز در جایی است که نوشیدن با دو لب باشد نه با زبان «شرب بشفثیه»؛ در اینجا روایت مربوط به عنوان فضل و روایت مربوط به عنوان شرب (روایت محمد بن مسلم) صادق است. ولی بنا بر تفسیر غیر از مصباح، ولوغ صادق نیست. همچنین در جایی که تنها ادخال لسان و تحریک آن است بنا بر عبارات قاموس و معجم الوسیط ولوغ است اما شرب نیست؛ از طرفی عنوان «فضل» در صحیحی بقباق اعم از مایع و غیر مایع می شود؛ و در مورد غیر مایع ولوغ صدق نمی کند؛ زیرا اکل (خوردن)، نه شرب است نه ادخال اللسان و نه لیسیدن در نتیجه هیچ یک از معانی ولوغ در اینجا صادق نیست حتی معنای غیر مشهور آن در مجمع البحرین که (لطم) بود در اینجا صدق نمی کند؛ بنابراین گاهی ولوغ است و فضل نیست مثل این که بعد از خوردن یا نوشیدن سگ از ظرف، چیزی از مواد خوردنی یا نوشیدنی در ظرف باقی نمانده باشد و گاهی فضل است و ولوغ نیست؛ بنابراین در مجموع نسبت میان عناوین عموم و خصوص من وجه می شود.

۲.۲. حل و فصل تعارضات مفهومی

با کنار رفتن عنوان (ولوغ)، راه حل و فصل تعارضات مفهومی ذکر شده مقداری هموارتر خواهد شد؛ زیرا روایات ولوغ که مربوط به بحث می شود همگی به لحاظ سندی ضعیف هستند و می توان گفت نص معتبری که در مورد حکم تغفیر عنوان ولوغ را آورده باشد در دسترس نیست (طباطبایی، ۱۴۲۶ق، ۴۴۶/۳) عبارت المقنع نیز اگرچه عنوان ولوغ در آن نقل شده و به احتمال زیاد از متن روایت اخذ شده ولی عبارت نقل شده از این کتاب مردد میان (ولغ) و (وقع) است (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ۳۷) و به نحو قطعی ثابت نمی کند که (ولوغ) موضوع حکم است. از طرفی اجماعات ذکر شده در این مورد نیز محتمل المدرک است و اعتباری ندارد؛ آنچه از عناوین باقی می ماند یکی عنوان (فضل) است که در روایت صحیح بقباق بود و دیگری عنوان (شرب) که در صحیح محمد بن مسلم است. بنابراین آنچه ذکر شد

عنوان (ولوغ) اگر چه در لسان فقها بسیار رایج بوده است؛ اما نمی توان آن را به عنوان موضوع اصلی حکم تعفیر دانست؛ مقدس اردبیلی در کتاب خود می گوید غیر از مرسله حریز «...عن أخبره عن ابی عبد الله قال: إذا ولغ الكلب في الإناء فصبه» (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۲۲۶/۱) چیزی پیدا نکردم که در آن ولوغ آمده باشد علاوه بر این که این روایت نیز با اغماض از مرسله بودن آن، اساساً مربوط به محل بحث که کیفیت تطهیر اناء ولوغی بود نمی شود؛ زیرا در آن مطلقاً در مورد شستن ظرف ولوغی چیزی بیان نشده تا چه رسد به شستن با خاک لذا بهتر بود فقها تعبیر به فضل الكلب میکردند نه ولوغ الكلب (اردبیلی، ۱۴۰۳، ق، ۳۶۷/۱). بنابراین تنها روایات معتبری که در مورد نحوه انتقال نجاست از دهان سگ به ظرف باقی می ماند، دو روایت است، یکی روایت ابوالعباس البقیاق و دیگری صحیحی محمد بن مسلم؛ به ناچار باید موضوع را از این دو روایت استخراج نمود؛ اگر چه استخراج موضوع از این دو روایت نیز با اشکالاتی مواجه است.

۳.۲. بررسی و مقایسه روایت بقیاق و روایت محمد بن مسلم

با بررسی روایاتی که نجس شدن ظرف به وسیله دهان سگ را مورد اشاره قرار داده است نتیجه این شد که عناوین قابل اعتنا در این مبحث تنها از طریق دو روایت قابل پی گیری است؛ یکی روایت بقیاق و دیگری روایت محمد بن مسلم؛ بنابراین با بررسی این دو روایت تکلیف عناوین معتبر در این بخش تا حد زیادی روشن خواهد شد.

دیدگاه اول: تخصیص صحیحی محمد بن مسلم

در صحیحی محمد بن مسلم، امام (ع) از سؤال کننده استفسال فرموده که سگ چه چیزی شرب کرده؟ آب بوده یا غیر آب؟ لذا موضوع در این روایت مطلق شرب است چه آب باشد یا غیر آب؛ از طرفی در صحیحی بقیاق نیز دو احتمال وجود دارد یکی این که روایت اختصاص به آب داشته باشد؛ زیرا اگر چه فضل الكلب که در روایت آمده خالی از قید است لکن امام (ع) در ادامه روایت فرموده: (لاتتوضأ بفضله)؛ لذا معلوم است که مقصود تنها آب بوده است؛ همچنین از این که فرمود: (واصب ذلك الماء) معلوم می شود اصلاً موضوع مورد سوال آب بوده است؛ در صورت پذیرفتن این استدلال، روایت

بقباق اخص مطلق از روایت محمد بن مسلم خواهد بود؛ چراکه صحیح‌هی محمد بن مسلم مربوط به مطلق مایعات است ولی صحیح‌هی بقباق در مورد خصوص آب است. در این صورت اساساً مسئله لزوم تغفیر در اثناء ولوغی تنها در موردی است که سگ از ظرفی آب نوشیده باشد نه چیز دیگر؛ زیرا تنها مدرک معتبر برای لزوم تغفیر صحیح‌هی بقباق بود که با پذیرش استدلال اخیر مختص نوشیدن آب می‌شود و آنچه برخی فقها در مورد تقیید صحیح‌هی مسلم با صحیح‌هی بقباق بیان نموده اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ۹۸/۵) قابل پذیرش نخواهد بود. بلکه باید گفت روایت بقباق در مورد خاصی است که باعث تخصیص روایت محمد بن مسلم می‌شود یعنی اگر سگ از ظرف آب نوشیده باشد باید تغفیر کرد و سپس با آب شستشو داد و اگر غیر از آب بود تغفیر لازم نیست و شستشو کافی است. بنابراین موضوع مسأله تغفیر، همان (شرب الماء) خواهد بود و در موردی که سگ چیزی غیر از آب از ظرف نوشیده باشد تغفیر لازم نمی‌باشد. بلکه به صورت دقیق تر و با لحاظ هر دو روایت، باید گفت موضوع مسأله، (فضل الماء) است چه به نحو ولوغ باشد که نوشیدن با اطراف زبان است و یا این‌که با دهان خود بدون کمک از زبان و مثلاً با دو لب خود آب را مکیده باشد.

دیدگاه دوم: تقیید روایت محمد بن مسلم

علی‌رغم آنچه در دیدگاه اول ذکر شد، تفسیر دیگری نیز از روایت بقباق می‌توان نمود و آن این‌که اگر چه در روایت مذکور عبارات (لاتتوضأ بفضلہ ، واصبب ذلک الماء) آمده است، لکن این عبارات قرینه بر تقیید روایت نمی‌باشد؛ زیرا سائل سوال خود را از مطلق فضل الکلب پرسیده است؛ بلکه از فضل حیوانات مختلف سوال کرده تا به فضل الکلب رسیده است، بدون این‌که آن را تقیید به فضل خاصی از کلب نموده باشد؛ لذا نه تنها فضل آب و سایر مایعات، بلکه فضل ماکولات را نیز در بر می‌گیرد؛ با توجه به دأب و شیوهی ائمه (ع) در احادیث منقول از ایشان، استفاده از مثال و بیان حکمی از احکام، جهت بیان سرایت نجاست رایج بوده است؛ در این حدیث نیز امام (ع) در مقام بیان اینکه این ملاقات باعث تنجس شده است وضو را از باب مثال رایج و مبتلا به مطرح نموده و حکم عدم جواز

وضو با چنین آبی را به عنوان نمونه ابراز نموده اند؛ لذا در امثال این موارد که قصد بیان نجاست چیزی بوده است ممکن است از عبارت‌هایی مانند: لا تتوضأ و لا تشرب و لا تأکل... استفاده شده باشد که این‌ها احکامی از احکام نجاست می‌باشد و جهت ارشاد به تنجس و نجاست شیء در بیان ائمه وارد شده است. در محل مورد بحث نیز اگرچه برای بیان نجاست کلب از عبارت (رجس نجس) استفاده شده ولی برای بیان تنجس ظرفی که از آن آب نوشیده از عبارت لا تتوضأ بفضله، به عنوان نمونه، استفاده شده است. حاصل مطلب این خواهد بود که در صحیح‌های بقباق از عنوان (فضل) استفاده شده که اعم از آب یا سایر مایعات است؛ بلکه غیر مایعات، مانند غذا را نیز شامل می‌شود؛ البته همان‌گونه که بیان شد عبارت (واصب ذلک الماء) در روایت مذکور از باب مثال بوده و موجب اجمال روایت نمی‌باشد؛ در این فرض هیچ‌گونه تهافتی میان روایت بقباق و صحیح‌های مسلم نیست و عنوان قابل استناد (فضل الکلب) است چه آب باشد یا غیر آب که باید ظرف را در هر دو صورت تعفیر نمود؛ البته چون فقها در مورد غیر نوشیدنی فتوا به تعفیر نداده‌اند؛ لذا مخالفت با مشهور خواهد بود بلکه حتی به قول صاحب جواهر مطلق فضل الکلب باعث می‌شود تعفیر لازم باشد ولو اینکه دهان سگ با اناء هیچ ملاقاتی نکند؛ تنها مشکل این فتوا مخالفت با قول مشهور فقهاست است که به راحتی نمی‌توان زیر بار آن رفت (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۳۵۸/۶). در صورت قبول این تعمیم، روایت بقباق نسبت به روایت محمد بن مسلم، عام مطلق می‌شود؛ زیرا همه‌ی (فضل)ها را شامل می‌شود چه آن فضل، باقی مانده خوردنی باشد یا نوشیدنی و چه در اثر لیسیدن باشد یا خوردن؛ در حالی که روایت محمد بن مسلم تنها مربوط به شرب است؛ در این صورت مطابق روایت محمد بن مسلم اگر سگ از ظرف نوشیده باشد شستن کافی است و تعفیر نمی‌خواهد و این مورد از عموم روایت بقباق خارج می‌شود. بنابراین تعفیر در مواردی که سگ از ظرف چیزی نوشیده باشد لازم نمی‌باشد. البته پذیرفتن این برداشت نیز اشکالاتی دارد؛ زیرا اگر چه به لحاظ فقهی و اصولی ممکن است چنین برداشتی از روایت‌های مذکور صورت پذیرد و به اصطلاح ثبوتاً قابل ارائه باشد ولی اثباتاً و با ملاحظه فتاوی قطعی فقها، کسی قائل به چنین فتوا و نتیجه‌ای از دو روایت مذکور نشده است؛ به علاوه، لازمه پذیرفتن چنین برداشتی خارج شدن قدر متیقن

صحبته بقباق از تحت آن می‌باشد؛ زیرا امام (ع) در روایت بقباق فرموده (واصب ذلک الماء) بنابراین قطعاً فضلی را که در اثر نوشیدن سگ از ظرف باشد، شامل می‌شود و نمی‌توان آن را کنار گذاشت؛ به عبارت دیگر، روایت بقباق در مورد شُرب سگ از ظرف، نسبت به روایت محمد بن مسلم ظهور بیشتری دارد؛ تقدم اخص مطلق بر اعم مطلق نیز طفیلی قوت ظهور اخص مطلق نسبت به اعم مطلق است و در موردی که محل بحث است روایت اخص نسبت به روایت اعم، چنین قوت ظهوری ندارد و تقدیم آن بر روایت اعم خالی از وجه است. بنابراین تقیید روایت محمد بن مسلم با روایت بقباق اولی از تخصیص روایت بقباق با روایت محمد بن مسلم خواهد بود. با توجه به آنچه بیان شد ملاک در موضوع تعفیر (فضل) خواهد بود؛ یکی از مصادیق فضل در اثر شرب حاصل می‌شود که در روایت محمد بن مسلم ذکر شده و قید تعفیر با توجه روایت بقباق به حکم مذکور در روایت محمد بن مسلم اضافه می‌شود.

دیدگاه سوم: توافق مصادیق خارجی

ممکن است گفته شود مدلول روایات مورد بحث یک چیز است و به عبارت دیگر شرب و فضل و ولوغ، در خارج تغایر و تهافتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا (ولوغ)، شرب به اطراف لسان است و (شرب الکلب) نیز در عرف به همین صورت است که سگ با اطراف لسان آب بنوشد نه این‌که مانند گوسفند آن را با لبها بنوشد؛ (فضل الکلب) نیز به معنای باقی‌مانده‌ای است که در ظرفی که سگ از آن تناول کرده باقی می‌ماند و با توجه به اینکه قدر متیقن از صحیحته بقباق آب است؛ لذا فضل الکلب در این روایت قطعاً باقیمانده آبی که سگ از آن نوشیده است را شامل می‌شود و غیر آب از سایر نوشیدنی‌ها نیز الغای خصوصیت عرفیه می‌شود؛ بنابراین موضوع تمام روایات مورد بحث در خارج، یک چیز است یعنی باقی‌مانده‌ی نوشیدنی که سگ از آن نوشیده است؛ لذا فقها معمولاً موضوع تعفیر را با عنوان (ولوغ) مورد اشاره قرار می‌دهند. بنابراین موضوع در این موارد، فضل الکلب به صورت مطلق نیست بلکه انصراف به شرب ولوغي دارد و چنانچه دیدگاه سوم تثبیت شود، دیدگاه دوم را مقید خواهد نمود.

البته همان‌طور که قبلاً بیان شد ماده ولوغ برای مورد بحث، در روایات معتبر بیان نشده است اگر چه این مشکل را نیز می‌توان با بیانی دیگر و به شرط حصول اطمینان حل و فصل نمود؛ با این توضیح که در مقدمه کتاب المقنع، مرحوم صدوق جمله‌ای دارد که ممکن است اعتبار تمام روایات موجود در المقنع از آن فهمیده شود؛ وی در مقدمه المقنع می‌گوید: «...انی صنفت کتابی هذا و سمیته کتاب المقنع، لقنوع من یقرأه بما فیہ و حذف الاسانید منه لئلا یتقل حملة ولا یصعب حفظه ولا یمل قارئه اذا کان ما أبینه فیہ فی الکتب الاصولیة موجوداً مبیناً علی المشایخ العلماء» (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ۳)؛ با توجه به این بیان، ایشان در تالیف این کتاب اسانید را حذف نموده؛ زیرا تمام مطالب کتاب در اصول معتبره‌ی حدیث موجود بوده و لذا احتیاجی به ذکر سند نداشته است. در صورت پذیرش این سخن روایاتی که ماده (ولوغ) در آن به‌کار رفته و در کتاب المقنع ذکر شده معتبر خواهد شد. البته در صورت عدم پذیرش این سخن اختلالی در دیدگاه سوم به وجود نخواهد آمد؛ زیرا مبنای این دیدگاه مصداق یابی فهم عرف در خارج بود نه روایاتی که ماده ولوغ در آن به‌کار رفته است.

نقد و بررسی دیدگاه سوم:

پذیرش دیدگاه سوم، بستگی به این دارد که ولوغ چگونه معنا شود. آیا کلام فیومی ملاک قرار داده شود که مطلق شرب را ولوغ دانسته یا کلام کسانی که ولوغ را شرب با اطراف لسان دانسته اند؛ و یا کلام کسانی که تحریک لسان سگ در ظرف آب را نیز ولوغ دانسته‌اند؟ واضح است که این قول اخیر نه شرب است و نه فضل؛ دیدگاه سوم را در صورتی می‌توان پذیرفت که این معنای سوم پذیرفته نشود؛ زیرا قدر متیقن عرفی از مصداق ولوغ که برای فقیه حجت شرعی حساب می‌شود همان است که سگ با اطراف زبان چیزی بنوشد نه این‌که صرفاً زبان خود را در آب و امثال آن تکان دهد؛ بنابراین در مازاد این مقدار و سایر مصادیقی که برخی از علمای اهل لغت گفته‌اند، شک و تردید وجود دارد و قول لغوی در این موارد حجیت ندارد؛ زیرا اطمینان به صحت آن حاصل نمی‌گردد؛ اکثر علمای لغت چنین معنایی را برای ولوغ ذکر نکرده‌اند و از ظاهر این عدم بیان چنین به‌نظر می‌رسد که صرف تکان دادن زبان در مایع را ولوغ ندانسته‌اند و الا آن‌را نیز ذکر می‌کردند؛ حداقل اثری که در این عدم بیان وجود

دارد این است که اطمینان به معنای اخیر برای ولوغ حاصل نمی‌گردد؛ اما چنانچه فقیهی اطمینان به این معنا داشته باشد نمی‌تواند از دیدگاه سوم استفاده نماید. نقد دیگری که در پذیرش دیدگاه سوم وجود دارد این است که پذیرفته شود صحیحی بقباق حمل بر موارد متعارف نزد عرف می‌شود؛ زیرا فرض سوال کننده در فروض عادی است نه موارد نادر؛ چنانچه این مبنا، یعنی انصراف مطلقاً از فروض نادر پذیرفته شود دیدگاه سوم قابل قبول است و الا دیدگاه سوم قابل قبول نخواهد بود؛ بنابراین اگر چه مصداق متعارف از (فضل الکل) همان (ولوغ) یعنی شرب با اطراف زبان باشد، ولی شمول آن برای سایر مصداق غیر متعارف از فضل الکل نیز قابل قبول است و به‌عنوان مثال شامل باقی مانده غذای کلب نیز خواهد بود؛ در این صورت حتی با پذیرش این مطلب که (فضل الکل) در عرف تنها در مورد نوشیدنی‌ها صادق است، نمی‌توان مدعی شد که روایت بقباق از فروض غیر متعارف مانند باقی مانده غذای کلب انصراف دارد.

۲.۴. نتیجه بررسی عناوین سه گانه (ولوغ، فضل، شرب)

با توجه به سه دیدگاه ذکر شده در مورد موضوع حکم تعفیر دیدگاه سوم و دیدگاه اول به دلیل اشکالات مهمی که داشتند کنار گذاشته می‌شود بنابراین با در نظر گرفتن متن روایات معتبر، دیدگاه دوم قابل قبول خواهد بود؛ لذا ملاک قابل قبول در موضوع تعفیر، (فضل الکل) می‌باشد؛ البته در مقام بیان و تحلیل مطالب ممکن است عبارت (ولوغ الکل) به‌کار گرفته شود که گاهی از باب تسامح در بیان می‌باشد.

۳. بررسی ادله ی عنوان غیر منصوص «لطم»

همان‌گونه که بیان شد ملاک اصلی و منصوص در موضوع حکم تعفیر، (فضل الکل) می‌باشد؛ با توجه به این مطلب اگر چه لیسیدن سگ مصداق شرب و ولوغ نیست اما آیا ممکن است در اثر لیسیدن ظرف نیز فضل الکل صادق باشد؟ و بر فرض عدم صدق فضل الکل، آیا ممکن است دلایلی برای الحاق حکم (فضل الکل) به (لطم الکل) که همان لیسیدن سگ از ظرف است، وجود داشته باشد؟ در

الحاق طلع به ولوغ سه نظر وجود دارد؛ نظر اول الحاق طلع به شرب است. در برخی منابع فقهی این قول به عنوان قول مشهور فقها مطرح شده است (صاحب معالم، ۱۴۱۸ق، ۶۶۹/۲)؛ صاحب عروء می گوید: «و یَقْوَى الحاق طلعه الاناء بشریه» (صاحب عروء، ۱۴۱۹ق، ۲۲۲/۱)؛ برخی نیز مانند صاحب جواهر معتقدند این نظر قابل اطمینان است: «ینبغی القطع به» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۳۵۷/۶)؛ به عبارت دیگر از نظر ایشان اگرچه طلع از مصادیق شرب نیست لکن الحاق طلع به شرب و ولوغ از نظر حکم شرعی تعفیر، واضح است. برخی نیز در این مورد نظر به احتیاط داده اند و در الحاق قطعی حکم طلع به شرب تردید نموده اند (صاحب عروء، ۱۴۱۹ق، ۲۲۲/۱)؛ البته در ثمره‌ی این نظر مقداری ابهام وجود دارد؛ زیرا نتیجه بخش بودن چنین بیانی که (احوط در الحاق باشد) برای تحقق احتیاط، محل تامل است؛ با این توضیح که اگر ندانیم طلع ملحق به ولوغ است و با آن مانند تطهیر ولوغی رفتار کنیم اگر چه از نظر تطهیر ولوغی رعایت احتیاط شده باشد؛ اما از جانب دیگر که ملحق به ولوغ نباشد رعایت احتیاط نشده است؛ زیرا در فرضی که ملحق به ولوغ نباشد، سه بار شستن لازم است حال آن که در تطهیر ولوغی دوبار شستن انجام می شود (بالتراب اول مرة ثم بالماء مرتین). بنابراین احتیاط در این خواهد بود که ظرف، مطابق موثقه عمار سه بار شسته شود لکن قبل از آن احتیاطا تعفیر هم صورت پذیرد. بنابراین آوردن عباراتی مانند «هو أحوط» و امثال آن به تنهایی چنین ابهامی را دربر خواهد داشت. البته برخی علما به این مسئله توجه داشته اند و تصریح نموده اند که برای تحقق احتیاط غیر از تعفیر باید سه بار شستشو انجام شود؛ مانند مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی که در حاشیه این مطلب در کتاب عروء الوثقی از قول ایشان چنین نگاشته شده است: «لا یترک الاحتیاط فیه بالتعفیر ثم الغسل بالماء ثلاث مرّات» (صاحب عروء، ۱۴۱۹ق، ۲۲۲/۱). برخی علما مانند مرحوم خوبی عملیات تعفیر را سه مرحله‌ای دانسته بودند که در ضمن آن سه بار آب ریختن نیز علاوه بر خاکمال کردن انجام می گیرد (خوبی، ۱۴۱۸ق، ۱۰۳/۵)؛ در صورت پذیرفتن چنین نظری با ملحق کردن طلع به تعفیر، سه بار شستن محقق می شود و اشکال احوط بودن الحاق طلع به تعفیر مرتفع خواهد شد. نظر دوم عدم الحاق است که برخی از علما مانند مقدس اردبیلی قائل به آن هستند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۳۶۷/۱). نظر سوم این است

که در موارد لطح باید تفصیل داد میان مواردی که فضل الکلب صادق است و مواردی که صادق نیست (خویی، ۱۴۱۸ق، ۱۰۸/۵).^۱ زیرا مواردی هست که در اثر لطح، فضل نیز حاصل می‌شود مثلاً مقداری غذا یا نوشیدنی در جداره‌های ظرف بوده و سگ مقداری از آنها را لیس می‌زند که در این صورت مصداق فضل نیز خواهد بود و ملحق به تطهیر تعفیری است؛ ولی چنانچه سگ ظرفی را که فقط بوی غذا می‌دهد لیس بزند فضلی در کار نمی‌باشد و ملحق به تطهیر تعفیری نمی‌باشد. برای رسیدن به یک نظریه صحیح در این مورد به ناچار لازم است ادله مطرح شده در الحاق لطح به حکم تغفیر مورد بررسی قرار گیرد که در ادامه مطالب به این امر پرداخته خواهد شد.

۳.۱. اعم بودن مفهوم ولوغ (دلیل اول)

دلیل اول برای الحاق حکم تغفیر در مورد لطح این است که ولوغ واقعاً اعم از لطح دانسته شود؛ زیرا لطح همان معنای ولوغ را دارد؛ صاحب معالم می‌گوید: «المشهور بین الأصحاب قصر الحكم علی الولوغ و ما فی معناه و هو اللطح» (صاحب معالم، ۱۴۱۸ق، ۶۶۹/۲). تنها سندی که برای این شمول می‌توان ارائه داد عبارتی است که قبل از این به نقل از کتاب مجمع البحرین بیان شد: «ویقال الولوغ شرب الكلب من الاناء بلسانه او لطحه له» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۱۹/۵). اگر این عبارت، تنها دلیل قول به الحاق باشد، دو اشکال برای آن مطرح خواهد بود که در ادامه بیان می‌شود.

تقد و بررسی دلیل اول

۱. اشکال معنایی

این تفسیر از ولوغ صحیح نیست؛ زیرا معمولاً علمای لغت چنین معنایی برای ولوغ در کتب خود نیاورده‌اند؛ بلکه فقها نیز تنها سخن از الحاق حکم آن به ولوغ به میان آورده‌اند نه این که آن را مصداق ولوغ بدانند؛ حتی فقیه مشهوری مانند صاحب جواهر که خود عرب زبان بوده نیز لطح را مصداق ولوغ ندانسته، بلکه از باب قیاس اولویت و امثال آن حکم ولوغ را به لطح سرایت داده است (صاحب جواهر،

^۱ این قول را مرحوم خلخالی در باورقی کتاب مذکور مورد اشاره قرار داده است.

۱۴۰۴ق، ۳۵۶/۶). بنابراین الحاق حکم مذکور تنها در آثار فقهای فارسی زبان مانند صاحب عروه نبوده تا متهم به عدم آشنایی با زبان یا ذوق عربی باشند؛ چنانچه صاحب جواهر نیز گاهی از این نقطه ضعف با عبارت «فقه الاعاجم» یاد نموده است! (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۵۸/۳۳) از طرف دیگر مهم‌ترین کتب لغت که مرجع سایر کتب لغت است مانند العین و جمهره و مصباح و صحاح و امثال این کتب مرجع، در بیان معنای ولوغ تنها شرب را بیان نموده‌اند نه لطح را که این مطلب در مباحث قبل به تفصیل بیان شد؛ با توجه به این اقوال اگر نتوان با اطمینان خاطر تفسیر ولوغ یا شرب به لطح را مردود دانست، حداقل در صحت این تفسیر شک به وجود می‌آید و همین مقدار نیز برای عدم امکان استناد به آن کافی است.

۲. اشکال سندی:

بر فرض قبول اشتغال ولوغ بر لطح، ادله ولوغ نمی‌تواند در این مسئله مورد استناد قرار بگیرد؛ زیرا آن ادله همان‌طور که قبل از این نیز بیان شد از نظر سندی ضعیف است؛ مگر این‌که مقدمه کتاب المقنع که در مباحث قبلی مورد اشاره قرار گرفت برای تصحیح روایات ولوغ قانع‌کننده باشد که البته معمولاً در میان فقها مورد قبول واقع نمی‌شود. بنابراین این استدلال ناتمام است.

۲.۳. مفهوم اولویت (دلیل دوم)

دلیل دومی که برخی علما به آن استدلال کرده‌اند اخذ به مفهوم اولویت است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۳۵۶/۶) به این بیان که در عمل شرب (نوشیدن)، اثر لسان و فم با واسطه به اناء منتقل می‌شود؛ ولی در لطح نجاست بلاواسطه به ظرف منتقل می‌شود بنابراین حکم تعفیر در مورد آن اولویت دارد؛ زیرا ملاقات با خود نجاست اولی به حکم تعفیر است تا ملاقات با متنجس.

نقد و بررسی دلیل دوم

اگرچه این استدلال به نظر معقول و قابل قبول به نظر می‌رسد، اما چنانچه حکم به تغفیر یک حکم تبعیدی محض دانسته شود که عقل هیچ‌گونه راهی به آن ندارد، در این صورت استدلال‌های عقلی برای توسعه حکم تغفیر یا محدود کردن آن ناکارآمد می‌شود؛ لذا حکم فقط و فقط با کمک متن حدیث به دست می‌آید و جمود بر متن حکم فرما خواهد بود؛ در این صورت توسعه حکم تغفیر به موردی که سگ ظرف را لیس زده با وجود معقول بودن ولی مقبول نخواهد بود؛ زیرا معمولاً ملاک‌های احکام تبعیدی ناشناخته است و چه بسا ترکیب آب دهان سگ با چیزی که در ظرف است اثری ویژه‌ای داشته باشد که نیاز به تغفیر باشد و این اثر در تماس مستقیم دهان سگ با ظرف نباشد! و با وجود چنین احتمالاتی استدلال عقلی به قیاس اولویت باطل خواهد شد. مرحوم مقدس اردبیلی در این مورد می‌گوید: «الظاهر عدم التعدی عن النص حتی لو طلع الإناء بلسانه لا یكون له ذلك الحكم لعدم الدلیل (و دعوی) مفهوم الموافقة (ممنوعه) لعدم العلم بالعلّة و وجودها فی غیر موضع النص، و لجواز ان یكون مع الماء الذی فی الإناء دخل فی ذلك بسبب إدخال اثر لسانه فی مسامات الإناء و لا یحصل ذلك بمجرد طلع اللسان...» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱/۳۶۷). بنابراین علت حکم نامعلوم است و نمی‌توان در غیر از موردی که در نص بیان شده آن علت را مستقر دانست؛ چه بسا وجود آب یا سایر مایعاتی که با دهان یا بزاق سگ برخورد می‌کند نیز در حکم موثر باشد و وجود چنین احتمالی مانع از مقایسه است.

۳.۳. فهم عرفی (دلیل سوم)

دلیل سوم برای الحاق حکم تغفیر برای طلع به عنوان فهم عرفی مطرح شده است که برای گسترش محدوده‌ی حکم شرعی از شرب به طلع به کمک می‌آید: «...فلا ینبغی التأمل فی أن الفهم العرفی یساعد علی...کما أنه إذا کان شربه الماء موجباً لغسل الإناء بالتراب أول مرة ثمّ بالماء یكون طعه أی مباشرةً أطراف لسانه لنفس داخل الإناء كذلك» (تبریزی، تنقیح، ۱۴۲۶ق، ۳/۲۰۵). بنابراین بیان، عرف طلع و شرب را مانند هم محسوب می‌کند و حکم شرعی شرب به طلع نیز سرایت می‌کند.

نقد و بررسی دلیل سوم

استنباط وجود چنین فهم عرفی در میان علما کلیت ندارد؛ از نظر برخی دیگر از علما حکم تعفیر اختصاص به ولوغ دارد و ادعای وحدت ملاک در ولوغ و لطمع یا به کار بردن قیاس اولویت و امثال آن قابل دفاع نمی‌باشد (خویی، ۱۴۱۸ ق، ۱۰۸/۵)؛ لذا حتی اگر وجود چنین فهم عرفی احتمال زیادی داشته باشد به دلیل تعددی بودن حکم شرب کلب از انا، تعدی از مورد نص قابل قبول نخواهد بود؛ بلکه اصل وجود چنین فهم عرفی نیز علی‌رغم این‌که گفته شده جای تامل و تشکیک نیست (تبریزی، تنقیح، ۱۴۲۶ ق، ۲۰۵/۳)؛ اما بسیار جای تامل و تشکیک است و در میان علما نیز مورد نقض و ابرام قرار گرفته است.

۳.۴. اطلاق صحیح بقباق (دلیل چهارم)

دلیل چهارم تمسک به اطلاق صحیح بقباق است؛ زیرا با توجه به متن آن راوی در مورد «فضل الکلب» از امام (ع) سوال کرده است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۲۶/۱) و با توجه به این‌که در اثر لیس زدن نیز فضل الکلب حاصل می‌شود، بنابراین لطمع الکلب داخل در موضوع این حدیث خواهد بود؛ لذا نه ادعای اولویت می‌شود و نه ادعای الحاق یک امر خارج از موضوع به موضوع، بلکه طبق این دلیل لیس زدن نیز واقعا از جمله موضوعات مسئله می‌باشد (خویی، ۱۴۱۸ ق، ۱۰۸/۵).^۱

نقد و بررسی دلیل چهارم

(لطمع الکلب) به دو صورت متصور است؛ یک صورت این است که در ظرف چیزی نبوده باشد و سگ تنها به دلیل بوی خاصی که ظرف می‌داده به آن لیس زده است. در این فرض مصداقی برای فضل پیدا نمی‌شود؛ زیرا فضل یعنی آنچه از خوردنی یا نوشیدنی باقی می‌ماند حال آنکه در این فرض از ابتدا خوردنی یا نوشیدنی در ظرف نبوده است. و صورت دیگر این است که در جداره‌های ظرف چیزی از خوراکی یا نوشیدنی باقی مانده باشد. در این صورت فضل صادق است و مشمول صحیح بقباق نیز

۱. این استدلال نیز در حاشیه این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است.

می‌شود؛ لذا در مواردی که تنها لطم باشد و فضلی در کار نباشد مشمول صحیحه بقباق نیست؛ بنابراین تعفیر لازم نخواهد بود و طریقه‌ی تطهیر به همان صورت عام در تطهیر ظروف خواهد بود؛ یعنی در صورتی که آب قلیل باشد سه مرتبه و اگر معتصم باشد یک‌بار شستن کافی خواهد بود (مگر این‌که لزوم سه بار شستن در آب معتصم نیز پذیرفته شده باشد که در این صورت در هر حال سه بار شستن لازم خواهد بود حتی با آب معتصم ولی در هر حال به بدون تحقق فضل تعفیر لازم نمی‌باشد).

نتیجه‌گیری

۱. تنها طریق ممکن برای مشخص شدن موضوع حکم تعفیر روایات است و از طریق قرآن کریم یا ادله عقلی و اجماع راهی برای مشخص نمودن این موضوع نمی‌توان یافت.
۲. از بررسی تمامی روایات نقل شده در مورد موضوع حکم تطهیر ظرف آلوده به دهان سگ در مجموع سه عنوان قابل ارائه است: (فضل الکلب، شرب الکلب، ولوغ الکلب).
۳. عنوان (ولوغ الکلب) علی‌رغم شهرت آن در میان فقها در روایت ضعیفی وجود دارد (مبنای جبران سند با شهرت نیز اشکالاتی دارد و مورد اتفاق فقها نمی‌باشد).
۴. از میان عناوین سه‌گانه بالا تنها (فضل الکلب) و (شرب الکلب) از اعتبار فقهی لازم بر خوردار است که تهافتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا در اثر (شرب الکلب)، (فضل الکلب) نیز محقق می‌شود.
۵. با توجه به ملاک‌های معتبر فقهی و منطقی امکان سرایت حکم تعفیر به لطم نیز قابل طرح است؛ با بررسی ادله مطرح شده در این مورد می‌توان گفت تنها در موردی که لطم منجر به تحقق مصداق (فضل الکلب) باشد تعفیر لازم خواهد بود و در غیر این صورت در تطهیر ظرف نیازی به تعفیر نخواهد بود.

منابع

۱. ابن بابویه (قمی)، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق)، المقنع، ج اول. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۲. ابراهیم مصطفی، احمد الزیات؛ حامد عبد القادر، محمد النجار، (۱۴۲۵ق)، مجمع اللغة العربية بالقاهرة، ج چهارم. قاهره: مكتبة الشروق الدولية.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان، ج اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم.
۴. بروجردی، حسین (۱۳۹۲ش). توضیح المسائل، ج اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ق)، جامع المسائل، ج دوم. قم: دفتر آیت الله بهجت.
۶. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق) لا تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة. ج اول. قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله عليها.
۷. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق)، منهاج الصالحین، ج اول. قم: مجمع الإمام المهدي عليه السلام
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق) الصحاح، ج اول، بیروت: دار العلم للملايين.
۹. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی (۱۴۱۵ق)، منهاج الصالحین، ج اول، بیروت: منهاج الصالحین.
۱۰. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۷ق)، تحریر الوسیله، ج ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. _____ (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشی)، ج هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، فقه الشیعة - کتاب الطهارة، ج سوم، قم: مؤسسه آفاق.
۱۳. _____ (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، ج بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.

۱۴. _____ (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة، ۷ جلد، قم: انتشارات انصاریان.
۱۵. روحانی، محمد صادق (۱۳۹۵ش)، توضیح المسائل، ج پنجاه و ششم، قم: نشر امام عصر علیه السلام.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۳۶ق)، توضیح المسائل، ج یازدهم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۷. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق)، منهاج الصالحین، ج پنجم، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۱۸. صافی، لطف الله (۱۴۳۲ق)، توضیح المسائل، قم: دفتر نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۹. طباطبایی (قمی)، سید تقی (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، ج اول، قم: منشورات قلم الشرق.
۲۰. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، ج سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۱. عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین (۱۴۱۸ق)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، ج اول، قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
۲۲. عاملی (شیخ حرّ)، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه، ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. _____ (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۲۵. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق)، توضیح المسائل، ج اول، قم: انتشارات مجلسی.
۲۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، ج دوم، قم: موسسه دار الهجرة، قم.
۲۸. کلینی (ابو جعفر)، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ش)، توضیح المسائل، ج پنجاه و دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

۳۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام، ج هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. نوری (محدث نوری)، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، ج اول، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۲. وحید (خراسانی)، حسین (۴۲۸ ق)، توضیح المسائل، ج نهم، قم: مدرسه امام باقر (ع).
۳۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۱۹ ق)، العروة الوثقی (المحشی)، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

References

1. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'īd. 1995/1415. Minhāj al-Ṣāliḥīn. Beirut: Dār al-Safwat.
2. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥhab . Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīya.
3. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. Mukhtalaf al-Shr'a fī Ahkām al-Sharī'a. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
4. al-Jawhari, Abu Nasr Isma'il ibn Hammad. 1989/1410. Beirut: Dar al Ilm Lilmalayin.
5. al-Khumaynī, Ṣayyid Rūḥ Allāh. 1997/1417. Tahrir al-Wasilah. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
6. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulayni). 1987/1407. al-Kāfī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
7. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1990/1410. Minhāj al-Ṣāliḥīn. Qom: Intishārāt shar al-'Ilm.
8. al-Ṭarayḥī, Fakhr al-Dīn. 1995/1416. Majma' al-Baḥrayn . 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyya.
9. 'Ameli (Sheikh Horr), Muhammad ibn Hassan. Shiite means. 1988/1409. Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them.
10. Ardabili, Ahmad ibn Muhammad. 1982/1403. aMajm' borh a al Faidah va alān. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
11. Assembly of the Arabic language in Cairo (Ibrahim Mustafa, Ahmad al-Zayat, Hamid Abdul Qadir, Muhammad al-Najjar). 2004/1425. Al-Mu'jam Al-Wasīṭ. Cairo: State Oriental School.
12. Bahjat, Muḥammad Taqī .2005/1426. Jāmei' al-Masā'il. Qom: Ayatollāh Bahjat's office.
13. Burūjerdī, Husein. 2013/1392. Tawḍīh al-Masā'il. Qom: Mu'assasat Nashr Āthār Imām Khumaynī.
14. Ebn-e-Babevayh, Muhammad Ibn Ali. Almoqne'a. 1994/1415. Qom: Imam Hadi Institute.

15. Fayyad, Muhammad Ishaq .2005/1426. Tawḍih al-Masā'il. Qom: Intishārāt Majlisī.
16. Fayumi, Ahmad bin Muhammad Muqari. 1993/1414. Almisbah almunir. Qom: Dar Al-Hijra Institute.
17. Firuz Abadi, Muhammad ibn Ya'qub. 1994/1415. Al-Qamus Al-Muhit. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
18. Khoi, Sayyid Abu Al-Qasim Mousavi. 1997/1418. Fiqh al-Shī'a. Qom: Afaq Institute.
19. Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh. 2003/1424. Tawḍih al-Masā'il .Qom: Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
20. Nouri, Mirza Hussein, Mustadrak al-Wasa'il .1987/1408. Beirut: Al-Bayt Foundation.
21. Rouhani, Mohammad Sādegh. 1395/2016. Tawḍih al-Masā'il Qom: Intishārāt Imām Asr.
22. Sahib Jawaher (Najafi), Mohammad Hassan. 1992/1404. Jawaher al kalam . Beirut: Dar al-Ehya al-Torath al-Arabi.
23. Sahib Ma'alim ('Ameli), Jamal al-Din, Hassan bin Zayn al-Din. 1997/1418. Ma'alim al-Din and Malaz al-Mujtahidin (Qism al-Fiqh. Qom: Jurisprudence al fiqh for Printing and Publishing.
24. Sahib Orwa (Yazdi), Seyyed Mohammad Kazem Tabatabai. 1998/1419 'Urwat al-Wuthqā . Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
25. Sīstānī, Sayyid Ali.1997/1417. Minhāj al-Şāliḥīn. Qom: Ayatollah Sistani's office.
26. Ṭabāṭabā'ī (Qomi), Seyed Taqi. 2005/1426. Mabāni Minhāj al-Şāliḥīn Qom: Intishārāt qalam al-sharq.
27. Tabrizi, Jawad Ibn Ali. 2005/1426. Tanqih al-Mabāni al-Urwa. Qom: Dar al-Sediqaht al-Shahidat.
28. Tabrizi, Jawad Ibn Ali. 2005/1426. Minhāj al-Şāliḥīn. Qom: Majmai' al-Imam Al-Mahdī.
29. Makārim Shīrāzī, Nāşir. 2005/1384. Tawḍih al-Masā'il. Qom: Madrasi-yi Imām 'Ali Ibn Abī Ṭālib.
30. Sāfi, Lutfullāh. 2011/1432. Tawḍih al-Masā'il. Qom: Daftar-i Nashr-i Ayatollāh Sāfi.
31. Subḥānī Tabrīzī, Ja'far. 2015/1436. Tawḍih al-Masā'il. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Şādiq.
32. Vahīd Khurāsānī, Ḥusayn. 2007/1428. Tawḍih al-Masā'il. Qom: Madrasi-yi Imām Bāqir.